

## سگ نفس ...

۳ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۱۹:۰۰

نقل است که یک روز با اصحاب خویش نشسته بود بر سفره ای به نان خوردن. حسین بن منصور (حلاج) از کشمیر می آمد، قبایی سیاه پوشیده و دو سگ سیاه بر دست. شیخ اصحاب را گفت: جانی بدین صفت می آید، استقبال او کنید که کار او عظیم است. اصحاب برفتند و او را دیدند که می آمد، دو سگ بر دست. همچنان روی به شیخ نهاد.

نقل است که یک روز با اصحاب خویش نشسته بود بر سفره ای به نان خوردن. حسین بن منصور (حلاج) از کشمیر می آمد، قبایی سیاه پوشیده و دو سگ سیاه بر دست. شیخ اصحاب را گفت: جانی بدین صفت می آید، استقبال او کنید که کار او عظیم است. اصحاب برفتند و او را دیدند که می آمد، دو سگ بر دست. همچنان روی به شیخ نهاد. چون شیخ او را بدید، جای خویشتن بدو داد تا در آمد و سگان را با خود به سفره نشاند. و چون اصحاب دیدند که شیخ استقبال او فرمود و جای خویش بدو داد، هیچ نتوانستند گفت. شیخ نظاره ی او می کرد تا خود می خورد و به سگان می داد؛ و اصحاب انکار می کردند. پس چون نان بخورد، برفت. شیخ به وداع او برخاست. پس چون بازگردید، اصحاب گفتند: شیخا، این چه حالت بود که سگ را بر جای خویش نشاندی و ما را به استقبال چنین کس فرستادی که جمله ی سفره از نماز ببرد! شیخ گفت: آری. سگ او بنده ی اوست. از پی او می دود از بیرون مانده، و سگ ما در درون مانده است و ما از پی او می دویم. و بسی فرق بود از کسی که مُتَابِعِ سگ بود تا کسی که سگ مُتَابِعِ او بود. سگ او ظاهر می توان دید و آن شما بر شما پوشیده است. این بتر از آن هزار بار. پس گفت: در آفرینش پادشاه او خواهد بود. اگر سگ دارد و اگر ندارد، کار روی بدو خواهد نهاد.

عطار - تذکره الاولیا - ذکر ابوعبدالله تروغبدی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetariikh.com/news/۲۱۹۱۹/سگ-نفس>